

باز کاوی «چله‌نشینی» در ساختار عرفان اسلامی - ایرانی

دکتر طاهره کوچکیان* - دکتر بهناز پیامنی**

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

چکیده

«چله‌نشینی» یکی از آداب ویژه، برای ارتباط خاص با حقیقت یگانه است که با جلوه‌های مشترک و گاه متفاوتی در فرهنگ‌ها و مکاتب عقیدتی و مسلکی در ایران و بخش‌هایی از اروپا و شرق آسیا ظهور و بروز یافته است. هدف از پژوهش حاضر، بازکاوی چله و چله‌نشینی در عرفان شرقی و به‌ویژه عرفان اسلامی است؛ در این راستا به بن‌مایه‌های اجتماعی و تاریخی و ساختارهای فردی و سازمانی آن توجه شده است. ریشه «چله‌نشینی» را گونه‌ای اصیل از یکی از رسوم اعتقادی، مذهبی و عرفانی باید به‌شمار آورد که مقاصدی چون تسخیر عالم ماوراءالطبیعه، به خلوت پناه بردن از قیل و قال روزمره، پیراسته شدن از آلائش‌ها، آراسته شدن به صفات متعالی، خالص شدن روح به منظور هماهنگی با روح آفرینش و رسیدن به کمال حقیقی و حقیقت ناب را دنبال می‌کند. بر این اساس چله‌نشینی در دو مفهوم عام و خاص مطرح می‌گردد؛ در مفهوم عام، گوشه‌گیری‌های سالکان در ساختارهای اعتقادی، عرفانی و دینی مورد نظر است تا بتوان با توجه به مرز ظریف بین شیوه‌های سلوک، محدوده‌ای مشخص برای چله‌نشینی متصور شد. چله‌نشینی در مفهوم خاص، چله‌نشستن در زمان مشخص در خانقاه به منظور دست یافتن به کمال حقیقت است. این پژوهش به روش توصیفی و تاریخی بر اساس منابع کتابخانه‌ای و استناد به منابع کتبی صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: چهل، چله‌نشینی، عرفان، ادیان، عرفان اسلامی - ایرانی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۲/۳۰

*Email: Darya_koochekiyani@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

چلّه‌نشینی، به عنوان شیوه‌ای در سیر و سلوک، در آداب و رسوم محافل عرفانی و شاخه‌هایی از گروه‌های دینی با رویکردی اعتلاگرایانه و با رعایت شرایط و رسوم ویژه‌ای برگزار می‌شود. «چلّه‌نشستن» به صورت اخصّ در عرفان اسلامی، دارای محدوده تعریف شده‌ای است؛ هرچند در لایه‌های دیگر معنایی نوعی عزلت و انزوای از خلق و حضور در محضر حقیقت مطلق را نیز دربرمی‌گیرد، در این مفهوم فرد با قصد پیراستن از رذالت‌ها و آراستن به کمالات و معنویات مہیای رسیدن به کمال روحانی و حقیقت ناب می‌شود و می‌توان آن را در واژه‌نامه فرهنگ‌های دینی و عرفانی با عناوین متعددی؛ چون عزلت، خلوت‌گزینی، چلّه‌نشستن، اعتکاف، ریاضت، مراقبه، رهبانیت، تجرید، تفرید، تبّتل جست‌وجو کرد. در متون عرفانی در خصوص واژه‌هایی با دلالت معنایی مشابه، هرچند به سرچشمه‌های معنای یکسانی دلالت دارند، با تشدّد معنا مواجه هستیم؛ تعاریف، آداب و رسوم و شرایط خاصی که برای چلّه‌نشینی در مفهوم خاصّ آن در نظر گرفته می‌شده است، معمولاً در موارد دیگر به‌خصوص در «خلوت‌گزینی» نیز به کار رفته است که تفکیک این مفاهیم با در نظر گرفتن اهداف مشترک آن بررسی‌های همه‌جانبه می‌طلبد. در این پژوهش سعی بر آن است با توجه به واژه «چلّه‌نشینی»، ریشه‌های آن در مفاهیم نزدیک واکاوی شود و شرایط خاصّ این نوع شیوه عبادی که با دیگر اصطلاحات مشابه، همراه شده است، ذکر گردد.

پیشینه

در خصوص چلّه‌نشینی در مفهوم خاصّ آن به صورت مستقل تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است؛ مقاله «خلوت در عرفان اسلامی»، اثر خسرو

ظفرنویایی (۱۳۸۹)، به بررسی خلوت‌گزینی در حوزه قرآنی و روایت‌های اسلامی می‌پردازد و خلوت و خلوت‌گزینی را از منظر نفس و کنش آن بررسی کرده است. مقاله «بررسی خلوت و تحوّل آن در تصوف»، اثر ذکویه فتاحی و شهرام پازوکی (۱۳۹۳) نیز در ضمن پرداختن به بحث خلوت، این مفهوم را در دو بعد ظاهری و باطنی تحلیل نموده است؛ این پژوهش با رویکرد تحلیلی ضمن بررسی خلوت و آداب آن به بحث چله‌نشینی نیز به عنوان یکی از جلوه‌های سنتی خلوت‌گزینی توجه کرده است. پژوهش حاضر بر آن است که به صورت ویژه به بحث «چله‌نشینی» بپردازد و ریشه‌ها و سرچشمه‌های شکل‌گیری، آداب و رسوم، وجه تسمیه، تشابه و تمایز آن با سایر مناسک مشابه را بررسی کند و در واقع هرچند در حوزه مقالات یاد شده قرار می‌گیرد، به دنبال مفهوم «چله‌نشینی» به معنای اخص آن است.

روش تحقیق

در این پژوهش از روش تحقیق تاریخی و توصیفی برای تبیین موضوع استفاده شده است؛ بدین منظور چله‌نشینی با توجه به رویکردهایی که در مسیر حرکتی خویش از آغاز تاکنون داشته است، واکاوی گردید و ضمن آن با توصیف انواع عزلت‌گزینی‌ها در حوزه ادیان و عرفان اسلامی، چله‌نشینی در شکل خاص آن تبیین شد.

سؤال‌های در این زمینه مطرح است. ریشه‌های ساختار چله‌نشینی را در کجا باید جست‌وجو کرد؟ آیا تنها عرفان اسلامی به آن توجه نموده است؟ آیا چله‌نشینی و خلوت‌گزینی دارای یک مفهوم‌اند؟ چله‌نشینی با مفاهیمی چون عزلت، اعتکاف، ریاضت، مراقبه، رهبانیت، تجرید، تفرید و تبتل چه وجه اشتراک و افتراق‌هایی

دارد؟ عدد «چهل» چه جایگاهی در نام و مفهوم چله‌نشینی دارد؟ آموزه‌ها و ادیان شرقی، مسیحیت و یهودیت از چه منظری به این مفهوم توجه نشان داده‌اند؟ چله‌نشینی چه اهدافی را دنبال می‌کند و چگونه اجرا می‌شود؟ اسلام و دو مذهب شیعه و سنی چه رویکردی در این خصوص اتخاذ کرده‌اند؟ برای دست یافتن به پاسخ سؤالات ذکر شده و سایر مباحث از طریق تحقیق در منابع کتبی اقدام گردید و سعی بر آن شد بیشتر به مطالب مستند در این زمینه ارجاع داده شود و در ضمن استنادات به تحلیل پرداخته شود؛ بدین وسیله خواننده می‌تواند از استنادات ذکر شده، نتیجه مورد نظر را دریابد.

معناشناسی عدد «چهل»

لازم است عدد «چهل» در چله‌نشینی برجسته و ریشه‌یابی گردد؛ عدد «چهل» همواره در فرهنگ‌ها و باورهای اساطیری بار معنایی ویژه‌ای را القاء می‌کند؛ از منظر معنای نمادین این عدد مظهر «تکامل» است؛ تکامل در هر نوعی، رسیدن به بلوغ جسمی، روحی و فکری. این عدد با نوعی تقدس معنایی، همواره در بستر زمان مورد توجه قرار داشته است. «عدد اربعین را خاصیتی هست در اکمال چیزها که اعداد دیگر را نیست.» (همدانی ۱۳۷۳: ۳۰۰)

عدد چهل در میان بابلیان و فیثاغورثیان در علم ریاضی دارای اعتبار تقدس‌گرایانه‌ای بوده است. «چهل» در بابل باستان با پنهان شدن خوشه پروین به مدت چهل روز مرتبط دانسته شده است که زمان موسم بارانی و دوران تبعید خوشه پروین بوده است و پس از این مدت بازگشتش را جشن می‌گرفتند. «چهل» در اسطوره‌های برخی ملل نیز عددی اعجاب‌انگیز به شما می‌رود: قهرمان چهل مرحله یا ماجرای پرمشقت را پشت سر می‌گذارد؛ قهرمان چهل گنج را کشف

می‌کند؛ وجود چهل اسب برای قهرمانان؛ چهل فرزند یا چهل دختر در هر زایمان در قصه‌های پریان. عدد «چهل» در فرهنگ عامه نیز جایگاه خاصی دارد و از قداست و ارجمندی ویژه‌ای برخوردار است که در ادامه به مواردی در این زمینه اشاره می‌شود: در فرهنگ مردم ایران، چهل کلید و کاسه چهل کلید نماد گشایش گره‌های زندگی است و با آب و پاکی و رفع نحوست همراه است؛ در فرهنگ عامه ترکیه به معنی ثروت است؛ برگزاری چهل روز سوگواری در فرهنگ مردم مسلمان، مسیحیت و یهود؛ عمل «چله‌بری» که همراه با جادو و طلسم است؛ برگزاری مراسم چهلمین روز تولد کودک، «این باور نیز بوده که سهیل ناخنه چشم را علاج می‌بخشد؛ به شرط آن‌که چهل شب بدو بنگرند.» (مصفی ۱۳۸۱: ۴۲۳)

عدد چهل را می‌توان در آیین‌های باستانی ایران نیز جست‌وجو کرد؛ «چله» یکی از مفاهیم آیین مهری در ایران است که در مسلک‌های عرفانی مرتبط با مذاهب اسلامی مورد استفاده قرار گرفت؛ بزرگ داشتن شب اول دی ماه - شب چله - که مردم شب را تا صبح در انتظار طلوع خورشید بیدار می‌مانند و مهر قبل از طلوع خورشید ظهور می‌کرد و دروغ و بی‌عدالتی‌ها را از بین می‌برد، یکی از آیین‌ها است و گرامیداشت چله کوچک و بزرگ در زمستان را می‌توان از نشانه‌های قدمت توجه به عدد چهل به شمار آورد.^(۱) در آیین مهرپرستی کسی که می‌خواست به این آیین درآید، باید چهل مرحله و آزمایش را پشت سر می‌گذاشت.

در ادیان مختلف نشانه‌هایی از توجه به عدد چهل وجود دارد. در دین یهود «چهل» دارای بار معنایی ویژه‌ای است؛ حضرت موسی (ع) چهل شبانه‌روز به میقات رفت و از خلق دور شد تا قابلیت وحی پیدا کند؛ چهل بالاترین حد اعمال یا گناهان است؛ بسیاری از پیامبران - شاهان بنی اسرائیل چهل سال حکومت کرده‌اند؛ قوم یهود چهل سال در بیابان سرگردان بود؛ فاصله خروج بنی اسرائیل از مصر و بنای معبد سلیمان دوازده نسل چهل ساله بوده است.

در آیین مسیحیت نیز با خاصیت ویژه عدد چهل مواجه هستیم؛ چهل روز شیطان در بیابان مسیح را وسوسه کرد؛ چهل ساعت را مسیح در گور گذراند که بعدها در عبادت چهل ساعته کاتولیک‌ها نمود یافته است؛ مسیحیان پیش از عید پاک چهل روز دوره ننت / زمان روزه می‌گیرند؛ همچنین چهل سالگی در مسیحیت زمان کمال عقل دانسته شده است.

در دین اسلام نیز «چهل» از بار معنایی ویژه‌ای برخوردار است. یکی از مهم‌ترین دلایل کاربرد عدد چهل در مناسک عبادی صوفیان، توجه به آیات قرآنی، احادیث قدسی و نبوی و روایات اسلامی است که در این میان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: پیامبر اسلام (ص) چهل شبانه‌روز در غار حراً بودند و در چهل سالگی به نبوت رسیدند. در آیات قرآنی نیز به این عدد اشاره شده است: «وَاعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتَ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً (اعراف / ۱۴۲)؛ «إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبُّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ» (احقاف / ۱۵) و «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (مائده / ۲۶)

علاوه بر آیات قرآنی، احادیثی هم در این خصوص روایت شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «خَمَرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدَيَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً»^(۲) و همچنین حدیث نبوی «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»^(۳) و «و یاسناده قال رسول الله (ص) " ما أخلص عبد لله عزوجل أربعين صباحاً إلا جرت ينباع الحكمة من قلبه على لسانه. " ابن رزيق به همین اسناد روایت کرده است که رسول (ص) فرمود: هر بنده‌ای چهل روز را با اخلاص سپری کند، چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می‌شود.» (صدوق ۱۳۹۱: ۵۴) «اذا بلغ أربعين سنة فقد بلغ متناه (انسان در چهل سالگی به کمال عقل می‌رسد.) (صدوق ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۱۲-۳۲۵)؛ «إِذِ ابْلَغَ الْمُؤْمِنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَمَّتَهُ اللَّهُ مِنَ الْأَوْءِ الثَّلَاثَةِ: الْبَرَصُ،

الجدام، الجنون؛ رسول خدا(ص) فرمود کسی که چهل سال عمر کند از سه نوع بلا سالم می‌شود: دیوانگی، خوره، پیسی» (الطریحی ۱۴۰۸: ۱۵۲؛ صدوق ۱۳۷۷: ج ۲: ۳۲۲)؛ از رسول خدا(ص) وارد شده است، کسی که چهل روز حلال بخورد، خداوند قلب او را نورانی کند و چشمه‌های حکمت را از قلبش، بر زبانش جاری می‌گرداند. (فیض کاشانی ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۰۴) امیرالمؤمنین(ع) فرمود: هر کس چهل روز خوردن گوشت را ترک کند بد اخلاق می‌شود. (صدوق ۱۳۹۱: ۲۲) و به همین اسناد آن حضرت روایت کرده‌اند که رسول (ص) فرمود: «از روغن زیتون استفاده کن! از آن بخور و موی خود را با آن چرب کن، زیرا هر کس از آن بخورد و موی خود را با آن چرب کند تا چهل روز شیطان گرد او نگردد.» (همان: ۲۳) بنده‌ای چهل روز ایمان خود را خالص نکند، جز آن که خداوند او را نسبت به دنیا زاهد و بی‌رغبت کند، درد و دوی دنیا را به او بنماید، حکمت را در دلش استوار دارد و زبانش را به حکمت گویا سازد.^(۴) (همدانی ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۰۰)^(۵) فروزانفر در شرح مثنوی خویش آورده است: «روایاتی چون "أن ینابیع الحکم همچون فرات از دهان او دوان از بی جهات" (مثنوی ۱۰۱۶/۶) تعبیر ینابیع الحکم مأخوذ است از روایت ذیل که مبنای کار صوفیان است در چله‌نشینی و اربعینات. من أخلص الله أربعین یوماً ظهرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه»^(۶) (فروزانفر ۱۳۷۶: ۵۴۱)

در خصال شیخ صدوق در بخش «ابواب الأربعین و مافوقه» به احادیثی وارده در این خصوص اشاره شده است: اگر کسی شرب خمر کند، نمازش تا چهل روز حساب نمی‌شود؛ روزه بر چهل وجه است؛ کسی که پیش از خود درباره چهل تن از برادرانش دعا کند، سپس درباره خود دعا کند، دعایش مستجاب می‌شود؛ کسی که پس از مرگش چهل نفر از مؤمنان به نیکی وی گواهی دهند؛ دیه سگ شکاری چهل درهم است؛ خداوند میان دو جمله کفرآمیز به فرعون چهل سال مهلت داد؛ یک دستور استغفاری که چهل کبیره با آن آمرزیده می‌شود؛ رحم تا چهل پشت است؛ حریم مسجد چهل ذراع است؛ ثواب برای کسی که چهل بار حج کرده است.

حضرت آدم (ع) چهل روز در فراق بهشت می‌گرید؛ خداوند چهل سال به فرعون مهلت داد؛ در طوفان حضرت نوح (ع) چهل روز باران بارید؛ زمین در مرگ مؤمن چهل روز می‌گرید؛ اگر چهل نفر جمع شوند و دعایی کنند، حضرت حق به یقین دعای آنان را مستجاب می‌کند؛ اگر چهل نفر در تشییع پیکر متوفی شهادت دهند که از او جز خیر ندیده‌اند، خداوند او را مسمول مغفرت خویش قرار می‌دهد؛ نطفه انسان پس از چهل روز بسته می‌شود؛ حضرت آدم، چهل شبانه روز در کوه صفا راز و نیاز کرد و درسجده بود؛ نقل است از امیرمؤمنان (ع) که می‌فرمایند اگر چهل مرد با من بیعت می‌کردند، در برابر دشمنانم می‌ایستادم؛ کسی که لقمه حرام بخورد تا چهل روز دعایش مستجاب نمی‌شود؛ حضرت یونس (ع) به علت ضعیف شدن قوای جسمانی چهل روز بر لب دریا ماند. گفته‌اند: بر او درختی سایه افکند و آهویی در آن چهل روز به او شیر داد؛ مردمان طالب دنیایند تا چهل سالشان شود؛ چهل روز باید غذای قربانی ویژه باشد سپس ذبح شود؛ رسول خدا (ص) فرمودند: هر کس از امت من چهل حدیث که مردم از آن فایده برند حفظ کند، خداوند در قیامت او را فقیه و دانشمند از خاک برانگیزاند. (صدوق ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۸)

با این اوصاف می‌توان گفت عدد چهل دارای بار معنایی مقدسی است که مفهوم صبر و آزمون دشوار «چله‌نشینی» از آن بر می‌آید. همان‌گونه که عارف، در دوره تربیت خود، ناگزیر از تحمل چهل روز گوشه‌نشینی است، تا به کمال برسد. (دامادی ۱۳۷۵: ۵۲) چهل را می‌توان عددی مظهر پختگی و تعالی روح و جسم در انسان و تکامل در موجودات به شمار آورد.

ریشه‌های «چله‌نشینی» در آیین‌های دینی

چله‌نشینی و مفاهیمی که به نوعی با این اصطلاح در پیوند هستند، از تاریخچه‌ای قابل تأمل برخوردارند و سرچشمه‌های آنان را می‌توان در اعتقادات فراطبیعی و نظرگاه‌های دینی انسان‌های کهن جست‌وجو کرد. پیش از «بودا» آدابی به شکل

خلوت‌نشینی و انجام دادن ریاضت‌های طاقت‌فرسا و مشقت‌بار مرسوم بود که به دلیل شرایط محیطی خاص، معمولاً در جنگل‌ها انجام می‌گرفت، مرتاضان برای تسخیر جن و روح و به کار بردن طلسم و جادو به این شیوه روی آوردند. با مطرح شدن آیین بودا، خلوت‌گزینی با هدف دست یافتن به حقیقت و رسیدن به تکامل برجسته گردید و به نوعی با ریاضت و خودآزاری همراه بود که این افراط‌گرایی ریشه در سلوک گذشته تارکان دنیا داشت که ریاضت‌های سخت و طاقت‌فرسا را در پیش می‌گرفتند؛ اما بودا اعتدال را برگزید و با افراط‌گرایی غیرمتعارف مرتاضان گوشه‌گیر و جنگل‌نشین مخالفت کرد. «همه نیز پذیرفته‌اند که بودا این حقیقت را دریافت که این‌گونه خودآزاری‌ها، هرچند با هر ورد و دعا و آداب ویژه‌ای هم همراه باشد، نه کمکی به دریافت حقیقت می‌کند، نه معجزه و کرامتی را می‌آفریند. او که مرد روشندل و جویای معرفت واقعی بود، پس از آنکه شش سال این راه بی‌سود و بهره را پیمود و نادرست بودن آن را آزمود، نخستین کاری که کرد خوراکی شایسته خورد و نیروی تازه گرفت تا بتواند به درستی بیندیشد.» (آشتیانی ۱۳۷۷: ۳۸۲) در آیین بودا خلوت‌گزینی با مراقبه همراه است و می‌تواند یکی از مظاهر چله‌نشینی به شمار رود؛ همچنین در «مراقبه» به عنوان اصل اساسی این آیین، خلوت‌گزینی به منظور خلسه و دریافت شهودات متعالی برای رسیدن به رستگاری مورد توجه و تقدس قرار می‌گیرد. در کیش «جینیسم» نیز که از ادیان مرتبط با بودیسم است، این رهبانیت دیده می‌شود و «برای انجمن ترک دنیاها که در واقع رهبانان این کیش بودند، نام سنگهه را برگزیدند، سنگهه یا سازمان خانگاهی و رهبانی بودیسم.» (همان: ۱۷۲)

یکی دیگر از ادیانی که به خلوت‌گزینی گرایش داشت، دین یهود بود. «گروه‌هایی به نام اِسنی در مصر دیرهایی را نزدیک «قُمران» در کرانه بحرالمت تأسیس کرده بودند. این گروه‌ها عقیده داشتند که جامعه دنیوی به گونه‌ای با «شر»

آلوده شده که دست یافتن به نجات در آن ممکن نیست و در تلاش برای دور نگه داشتن اعضای خود از امتحان و فساد جامعه به شیوه خاص خود، یعنی زندگی در صحرا، پناه بردند.» (میشل ۱۳۷۷: ۱۴۲)^(۷) فیلو، حکیم یهودی اهل اسکندریه (۲۰ ق.م. - ۵۰ م.م.) می‌نویسد: «در صحرای مصر، نزدیک دریاچه مارئوتیس گروهی از یهودیان، زن و مرد، در حجره‌های جدا از هم زندگی می‌کردند، روابط جنسی نداشتند، روز شنبه برای نماز جماعت گرد هم می‌آمدند، و خود را تراپویتای یعنی "شفا دهنده روح" نامیدند.» (همان: ۶۱۸) در این میان عرفان‌ها و ادیان شخصی یا گروهی نیز به چشم می‌خورد که با شیوه‌های ریاضتی و عزلت‌گزینی از مردم به این موضوع توجه داشته‌اند:

«در اوایل قرن سوم، فیلوستراتوس یک تصویر تخیلی از چنین واعظی [واعظ صدیق کیش‌های شرک] در زندگی آپولونیوس توانایی ترسیم کرد. این شخص در شانزده سالگی به آیین سخت برادری فیئاغورثی گروید، از ازدواج، از گوشت و شراب صرف‌نظر کرد. هرگز ریشش را نزد، و مدت پنج سال در سکوت به سر برد. میراث خود را در میان خویشاوندانش تقسیم کرد و همچون راهبی یا گدایی در ایران، هند، مصر، آسیای غربی، یونان و ایتالیا به سیاحت پرداخت. آیین‌های موبدان، برهمنان، و مرتاضان مصر در او رسوخ یافت.» (دورانت ۱۳۶۷، ج ۳: ۶۳۲)

با این تفاسیر می‌توان ریشه‌های چله‌نشینی در مفهوم عام آن را قبل از قرن نخست میلادی در دین یهود یافت که این خلوت‌گزینی‌ها بیشتر برای عزایم، طلسم، افسون، فرشتگان و شیطان بود.

یکی از مناسک دین مسیحیت، زهد همراه با انزواطلبی و حضور در دیر و صومعه بود که به دو صورت کامل و محدود اجرا می‌شد. در شکل کامل، فرد بیشترین زمان زندگی خود را در این طریق می‌گذراند و در شیوه محدود به امور اجتماعی خود می‌پرداخت و هرچند یکبار برای مهار اشتغالات روزمره و پیروی از تعالیم انجیل برای عبادت و تفکر به صحرا می‌رفت.^(۸) این رهبانیت به منظور

رسیدن به مقام وحدت با روح القدس و یافتن شایستگی این مقام بود و البته نموده‌های آن را در آیین بوداییسم و یهود شاهد هستیم. رهبانیت مسیحی ریشه در گروه‌های یهودیان^۱، اَسِنیان^۲ و ناصری‌ها^۳ داشت. (فارباب ۱۳۸۷: ۹۳) برخی از پیروان مسیح(ع) بعد از ایشان به دلیل آنکه احساس می‌کردند مسیحیت از شکل آغازین خارج گردیده و به سمت دنیاگرایی و دنیایی کردن آداب و رسوم دین مسیح سوق یافته است، برای دوری از لغزش‌های بشری و داشتن زندگی معنوی به دوری گزیدن از مردم و دنیا گرایش یافتند؛ از سوی دیگر نیز در برهه‌ای از زمان به دلیل فشارهایی که یهودیان و بت پرستان بر پیروان مسیحیت وارد می‌کردند عده‌ای دیگر از این افراد به غارها پناه می‌بردند و در آنجا به عبادت و خلوت‌نشینی می‌پرداختند. «وقتی که کلیسا حالت یک مجتمع دینداری را از دست داد و تبدیل به نهادی شد که بر میلیون‌ها انسان حکومت می‌کرد، به تدریج این گرایش در آن پدید آمد که نظریه سهل‌گرایانه ترس نسبت به ضعف‌های انسانی اختیار کند و نسبت به لذت‌های این جهانی متسامع‌تر باشد و حتی گاه در آن سهم شود، یک اقلیت مسیحی این مدارا را خیانت به مسیح شمردند و تصمیم گرفتند که از راه فقر و عفت و عبادت به ملکوت آسمان دست یابند. برای نیل به این منظور به کلی از دنیا کناره گرفتند. احتمالاً هیأت‌های تبلیغ مذهبی آشوکا (حدود ۲۵ ق.م) اشکالی از زندگی رهبانی و همچنین نظریات و اخلاقیات دین بودا را به خاور نزدیک آورده بودند، زاهدان منفرد پیش از مسیح - مانند پرستندگان سرایش در مصر، یا جوامع اسنیان در یهودا - آرمان‌ها یا آداب زندگی دینی بر مشقت را به آتونوس و پاخومیوس منتقل کرده بودند، رهبانیت برای بسیار کسان پناهگاهی در برابر اغتشاشات و جنگ ناشی از حملات بربرها بود، در صومعه‌ها یا حجره‌های بیابانی خبری از مالیات، خدمت نظام، مشاجرات زناشویی و کار طاقت فرسا نبود، برای رسیدن به مقام راهبی نیازی به مراسم رتبه بخشان نبود،

پس از چند سال زندگی آرام، سعادت جاودان فرا می‌رسید.» (دورانت ۱۳۶۸، ج ۴: بخش اول: ۷۴)

علاوه بر بخشی از ریشه‌های شکل‌گیری رهبانیت که ذکر گردید، عواملی دیگری نیز در رشد و قبول آن مؤثر بود که از درون خود دین مسیحیت تبلور می‌یافت. به باور انجیل متی (باب سیزدهم)، حضرت عیسی (ع) نیز به خلوت نشسته و آن را تجلیل می‌نمودند. ایشان با توجه به زهدی که داشتند و تجردی که در پیش گرفتند، به نوعی زمینه‌ساز تقویت اینگونه زندگی به منظور رسیدن به رستگاری را فراهم آوردند.

«مسیحیت زندگی رهبانی را فرصتی برای دینداری و رهایی از زندگی مادی می‌داند. در این آیین، رهبانیت به خودی خود کمال محسوب نمی‌شود، بلکه وسیله‌ای برای دستیابی به کمال نهایی است. قلب زندگی رهبانی نیایش و رایج‌ترین نیایش ذکر «پروردگارا ترحم فرما» است. در رهبانیت مسیحی خلوت‌نشینی، نیایش، مراقبه، انجام کارهای سخت جسمانی، پوشیدن لباس خاص و خوردن غذای خاص مورد توجه قرار دارد. سه نذر و تعهد اساسی در رهبانیت مطرح بوده است: ۱. تجرد ۲. فقر ۳. اطاعت» (رسول‌زاده ۱۳۹۰: ۷۹-۱۰۹)

البته گروه اندکی از عارفان مسیحی، اهل زهد و رهبانیت و زندگی در کوه‌ها و بیابان‌ها بوده‌اند.^(۹) به تدریج اطراف گوشه‌نشینان پیروانی گرد آمدند و صومعه‌ها ساخته شد و نظام‌ها و قوانین رهبانیت شکل گرفت. آنها از شهرهای اسکندریه و انطاکیه خارج شده و در بیابان‌ها عزلت گزیدند.^(۱۰) بدین گونه نخستین دسته‌های رهبانی که دارای زندگی مشترک بودند، در اطراف صومعه‌های ناسکان گرد آمدند.^(۱۱)

«درست زمانی که دسته‌دسته مسیحیان شروع کردند خانه و خاندان خود را ترک گویند و به بیابان‌ها پناه برند تا زندگی خود را در انزوا و خلوت بگذرانند. سه نوع رهبان در بیابان‌ها پدید آمد: معتکفان، یعنی آنانی که حقیقتاً از دیگران جدا می‌زیستند؛ غارنشینان، یعنی آنانکه در غار زندگی می‌کردند و مجموعه‌ای از آلونک‌ها می‌ساختند تا این رهبانان

جوامع مسیحی به طور انفرادی در آنها به امرار معاش مشغول شوند و بالاخره راهبان ساکن در بیغوله‌ها که دسته‌ای از راهبان و راهبه‌ها بودند که به طور گروهی در ساختمانی نظیر سربازخانه زندگی می‌کردند.» (فاینینگ ۱۳۸۴: ۶۸)

می‌توان خلوت‌گزینی را در مسیحیت چون سایر عرفان‌های دینی، گوشه‌گیری و ریاضتی دانست به منظور صیقل دادن روح برای رسیدن به رستگاری و منبسط شدن با روح آفرینش.

در آیین مانویّت نیز نشانه‌هایی از اعمالی چون گرسنگی روزه و نمازهای طولانی و مجرد ماندن و عدم اشتغال به کار و شغل و نیز دوری‌گزینی و مذموم دانستن توجه به مسائل دنیوی اشاره شده است.

در دین «اسلام» نیز خلوت‌گزینی به چشم می‌خورد. به استناد قرآن این شیوه از زمان حضرت ابراهیم (ع) وجود داشته است و پیامبر اسلام (ص) قبل از بعثتشان در غار حرا به خلوت می‌نشستند و به عبادت خدای یکتا می‌پرداختند.^(۱۲) «در حدیث نبوی است که ایشان خلوت را دوست می‌داشتند و در خبر دیگری است که آن حضرت یک هفته یا دو هفته پیاپی به غار حراء می‌رفت.» (همدانی ۱۳۷۳: ۲۹۹)^(۱۳) در همین غار بود که ایشان شایستگی نزول وحی را یافتند.

«یحیی معاذ - رحمه الله - گفته است که وحدت و خلوت طلب کردن، مقاصد و امانی صدیقان است و طلب خلوت کردن متابعت سنت است، بنابر آن حدیث که رسول - ص - در مبادی کار، از بهر خلوت غار حرا را اختیار کرده بود و از غایت اختیار [خلوت منقول است] که بارها قصد آن کرده بود که خود را از سر کوه به زیر اندازد، از بهر آنکه طاقت مخالطت خلق نمی‌داشت، تا آنگاه که جبریل - علل - بر او پیدا شد وی را گفت: "یا محمد انک رسول الله حقاً" بدین سخن تسکین یافت و از غار به کار آمد و به ادای رسالت مشغول شد، چنانچه در آن حدیث مشهور است که خدیجه - رض - روایت می‌کند و دلیل اصل خلوت این است که مشایخ - رحمه الله - از بهر مریدان و طالبان اختیار کرده‌اند و خلوت را اثرها بسیار است؛ اهل سلوک را به شرط تخلیص و صدق نیت.» (سهروردی ۱۳۸۶: ۱۰۰ و ۱۰۱)

نکته‌ای که در اینجا مطرح می‌شود، امر بر انجام دادن یا ندادن آن از سوی پیامبر (ص) است؛ هر چند نشانه‌هایی بر تقدیس خلوت‌گزینی از سوی ایشان وجود دارد؛ ایشان می‌فرمایند: «لا رهبانیتة فی الاسلام» "آی لا ترهب و فیه: «هی من رهبه النصارى» كانوا يترهبون بالتخلي من أشغال الدنيا وترک ملاذها و الزهد فیها حتی أن منهم من كان یخفی نفسه و یضع السلسله فی عنقه و یلبس المسوخ و یترک اللحم و نحو ذلك من أنواع التعذیب، فلما جاء الاسلام فهی ذلك» (الطریحی ۱۴۰۸: ۱۵۲، ۷۶) و نیز: «أعطى الله محمداً الفطره الحنیفه لارهبانیه و لا سیاحه» (همان: ۷۶؛ صدوق ۱۴۰۳: ۱۳۷) و «از امام صادق (ع) نقل است که فرمود: به راستی خدا تبارک و تعالی به محمد (ص) شرایع نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (ع) را داد که توحید و اخلاص و ترک بت‌پرستی است با فطرت حنیف مسلمانی آسان بر کنار از گوشه‌گیری و خانه‌دوشی، هر چیز پاکیزه را در آن حلال کرد و هر بد و نفرت‌انگیز را حرام نمود و بار سنگین را برداشت و زنجیرهایی که به گردن آنها بود به دور انداخت.» (کلینی ۱۳۷۵، ج ۴: ۵۹) و رسول اسلام (ص) فرموده که رهبانیت امت من هجرت، جهاد، نماز، روزه، حج، عمره است.^(۱۴) (طباطبایی ۱۳۶۲، ج ۱۹: ۲۰۱-۲۰۲)

در اجماع این سخنان باید اذعان داشت که پیامبر اسلام (ص) خلوت‌گزینی به منظور تکامل و تعالی روح را پذیرفته‌اند و تنها خلوت‌نشینی صرف را که با ریاضت و دوری‌گزینی از جامعه اسلامی همراه باشد مردود می‌دانستند. شاید بتوان یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد اسلام در این حوزه را تلفیق خلوت‌گزینی و اجتماع‌گرایی در عبادات و اعمال دانست که با روح زندگی مطابقت دارد. در قرآن آمده است:

«ای جامه به خویشتن فروپیچیده، به پا خیز شب را مگر اندکی، نیمی از شب با اندکی از آن را بکاه، یا بر آن (نصف) بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان، در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می‌کنیم، قطعاً برخاستن شب، رنجش بیشتر و گفتار

[در آن هنگام] راستین‌تر است و تو را در روز آمد و شدی دراز است و نام پروردگار خود را یادکن تنها به او بپرداز. اوست پروردگار خاور و باختر خدایی جز او نیست، پس او را کارساز خویش اختیار کن.» (مزم/ ۱ / ۸)

دین اسلام، آیینی اعتدال‌گرا است. از نظر اسلام و عرفان اسلامی، افراط و تفریط در ریاضت‌ها و گوشه‌نشینی مورد قبول نیست و فرد می‌تواند ضمن پرداختن به کسب و کار و معاشرت با عبادت و ذکر اذکار برای بالابردن تعالی روحی همت گمارد. چله‌نشینی و گوشه‌گیری در اسلام دارای بار معنایی ویژه و منحصر به فردی است:

«لذا منظور از عزلت در قرآن و روایات و معارف الهیه، عزلت و گوشه‌گیری از عامل خطر و اموری است که برای سعادت اخروی انسان ضرر دارد. در قرآن و روایات، سه قسم عزلت و گوشه‌گیری مطرح است: ۱. عزلت و هجرت از گناهان شخصی؛ ۲. عزلت و گوشه‌گیری از شهری که انسان در آن شهر قادر بر حفظ دین خود نیست؛ ۳. کناره‌گیری و عزلت از گروهی که غرق در انواع معاصی و گناهان هستند. (انصاریان ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۳۸-۲۳۹)

یکی از زیباترین توجیحات عرفانی - اسلامی در این خصوص بحث چله‌نشینی از نگاه مولانا است. مولانا در داستان وزیر پرتزویر به جایی می‌رسد که وزیر وعظ و پند دادن به پیروان خود را ترک می‌کند و خلوت‌نشینی را بر می‌گزیند؛ در اینجا مولانا مبحث مهمی را مطرح می‌کند که آیا خلوت‌گزینی بهتر است یا صحبت با خلق. بنابراین این مبحث مطرح می‌شود که یکی از مسائل مورد اختلاف در میان اهل سلوک این است که آیا برای تهذیب نفس و تعالی روح، باید به کنج خلوت و زاویه عزلت خزید یا آنکه با مردم به معاشرت و مصاحبت پرداخت؟ «در این بحث‌های مستوفاه شده و از مجموع آن چنین مستفاد می‌شود که در این مورد، حکمی جزمی نتوان داد. باید گفت که این امر، نسبت به اختلاف احوال و اوضاع و اوقات

و روحيات سالکان و همچنين اشخاصی که ممکن است طرف صحبت و مجالست واقع شوند، تفاوت دارد.» (زمانی ۱۳۹۰: ۲۰۹) همایی می‌نویسد:

«لب لباب عقیده مولانا در این خصوص، مضمون همان حدیث شریف است که... "خلوت و تنهایی، بهتر از همنشین بد است. همنشین خوب، بهتر از تنهایی است." خلاصه اینکه مولانا نیز در این باره به طور قضیه کلی سلبی یا ایجابی، حکم نمی‌کند، بلکه معتقد است که حکم و جوب یا رجحان خلوت و عزلت بر صحبت و معاشرت، یا برعکس، موقوف بر اختلاف احوال و اوضاع سالکان و مقام و منزلت یاران و همنشینان و ادوار مختلف سیر و سلوک و امثال دیگر این خصوصیات است.» (همان: ۴۲۶)

همچنین مولانا در ضمن حکایت صیاد و پرنده در بیت ۴۳۵ به بررسی و تحلیل این مقوله می‌پردازد. (همان: ۴۵۹) بنابراین باید چنین نتیجه گرفت که مولانا خود آداب و رسومی را که در این زمینه وسیله‌ای برای رسیدن به کمال شود و متناسب با ظرفیت‌ها و شرایط فردی شخص سالک باشد، می‌پذیرد، اما خلوت‌نشینی را که خود هدف می‌شود و حجاب راه می‌گردد و با صوفی ناسازگار است، حجاب دانسته و رد می‌کند.

صوفیان اما خلوت‌گزینی و به تبع آن «چله‌نشینی» را ارج می‌نهند و

«شک نیست که خلوت داشتن بدین طریق که رسم متصوفه است، امری محدث است از جمله مستحسنان ایشان چه در روزگار رسول(ص) جز صحبت، سنت نبوده است و فضیلت آن بر دیگر فضایل راجح آمده و از این جهت صحابه را به صحبت نسبت کرده اند نه به وصفی دیگر؛ چه هیچ وصف ایشان را ورای صحبت رسول نبوده بعد از آن چون آفتاب رسالت به حجاب غیب متواری گشت، نفوس اصحاب از قید طمأنینت اندک‌اندک در حرکت آمدند و خلاف و جدال و اختلاف آراء پیدا شد و بامتداد روزگار بجایی رسید که صحبت منغص و مهروب عنه گشت و خلوت مرغوب و محبوب شد و طالبان حق از بهر سلامت دین صوامع و خلوات اختیار کردند.»

در شریعت و دین اسلام می‌توان گونه‌ای دیگر از چله‌نشینی و خلوت‌گزینی را در صورت «اعتکاف» یافت که اکنون با زمان مشخص و معمولاً سه روز در ایام خاص در مساجد و مکان‌های مذهبی برگزار می‌شود.

چله‌نشینی در مذهب تشیع مورد تأیید عرفا و علما بود. عبادت چهل روزه از بهترین اعمال دانسته می‌شد؛ ملا محمد تقی مجلسی در مورد عبادت اربعین می‌نویسد: «یکی از اعتراضات ایشان آن است که عبادت اربعین بدعت است و این باطل است؛ زیرا که بدعت آن است که مذکور شد و احادیث دال بر فضیلت عبادت اربعین بسیار است.» (مجلسی ۱۳۷۵: ۲۱) (۱۵) ولی آنچه از طرف خود عرفا هم تذکر داده شده، این است که چله‌نشینی نباید تبدیل به وسیله‌ای برای گریختن از جامعه و انزواطلبی باشد. که در کتب شیعه نیز به آن توجه شده است.

چله‌نشینی در مفهوم خاص آن در عرفان اسلامی

چله‌نشینی در عرفان اسلامی، یکی از آیین‌های اهل سیر و سلوک است و سه قطب پیر، مرید و خانقاه آن را تشکیل می‌دهند. در این رسم، مرید مدتی، معمولاً چهل شبانه‌روز، با رعایت آداب و شرایط مخصوص در خلوتگاه مورد نظر، با نظارت پیر به انجام فرایض، عبادات و ریاضت می‌پردازد. چله‌نشین، در این خلوت از هر آنچه غیر خدا است دوری می‌جوید و خود را با تمام وجود معطوف خاص معبود می‌سازد و با قرار گرفتن در مسیر اعتلاء روح خویش، زمینه رسیدن به مراحل عالی کمال را فراهم می‌سازد. این اصطلاح به صورت چله، چهله و اربعین نیز ذکر شده است که غالباً در متون عرفانی با اصطلاحاتی نزدیک به این مفهوم درهم آمیخته است. (۱۶) عطار در مصیبت‌نامه می‌گوید:

چله مقام پیش خواهد آمدن جمله هم در خویش خواهد آمدن
این چله چون در طریقت داشتی با حقیقت کرده آمد آشتی

چون بجویی خویش را در چل مقام جمله در آخر تو باشی والسلام
(فاضلی ۱۳۷۴: ۵۵)

در کنار وجود مرید خواهان و مراد رهنما، بحث زمان، مکان و رعایت آداب و رسوم ویژه برای اجرای «چله‌نشینی» مطرح است که در ادامه سعی بر آن است که این موارد تبیین گردد.

زمان در چله‌نشینی

زمان در چله‌نشینی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ چهل روز معمولاً مدت زمان معهود آن است که البته به صورت نمادین نیز در مفهوم تکامل روحانی نیز مطرح است.

«چله‌نشینی» می‌تواند با توجه به شرایط و ویژگی‌های چله‌نشین، غیر از چهل شبانه‌روز زمان‌های دیگری را نیز در برگیرد که به نوعی مرز چله‌نشینی را به سمت خلوت‌گزینی سوق می‌دهد.

«مراد از خلوت پیش صوفیان مخصوص و مقید نیست بآربعین، چه انقطاع از خلق و اشتغال بحق امری مطلوب است و با دوام عمر دوام آن پیوسته... و فایده تعیین آربعین آن است که مبادی کشف غالباً بآستکمال این مدت چنانک شرط است ظاهر شود و اگر کسی را آن دولت دست دهد که اوقات خود را تا آخر عمر بطاعت حق و فراغت از خلق مشغول دارد وراء آن نعمتی نبود و اگر نتواند و این توفیق او را رفیق نگردد، باید که به هر چند مدت، خلوتی در میانه برآورد و اقلش آن بود که بهر سال یکبار به خلوت نشیند تا چون مدت چهل شبانروز نفس را بر محافظت اوقات و ملازمت اوراد و مراعات آداب معتاد گرداند بعد از آن مرجو و متوقع بود که حکم آن بر اوقات مخالطت و صحبت با خلق منسحب گردد و جلوتش در حمایت خلوت بود و خلوتش ممد و معاون بر عمارت اوقات جلوت.» (کاشانی ۱۳۷۶: ۱۶۳)

در اوراد الاحباب آمده است: «هر کس که خواهد تا در مراتب صدیقان و درجات صوفیان متحقق شود، باید که عمل به اخلاص کند الله تعالی و حسن نیت به جای آرد و چهل روز در خلوت نشیند و بعضی دو ماه متصل نشیند و بعضی سه ماه و زیادت نیز نشینند و بعضی در اثنای سال، سه بار یا چهار بار، به اربعینه نشینند.» (باخرزی ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۹۹) نجم‌الدین کبری می‌گوید: «شیخ بن عمار گفت: هر گاه داخل خلوت شدی، به خود مگو که پس از اربعین از آن بیرون می‌آیی؛ زیرا هر که با خود چنین گوید، در روز اول از خلوت بیرون آمده است، اما با خود بگو که این مکان تا روز قیامت، قبر توست.» (نوربخش ۱۳۷۹: ج ۴، حرف چ: ۵۹)

صوفیان معمولاً در سال دو بار به چله می‌نشستند و بهترین زمان برای چله‌نشینی ماه ذی‌القعدة و دهه اول ماه ذی‌الحجه است که این زمان را «چله موسی» می‌دانستند. وجه تسمیه این زمان در عوارف‌المعارف سهروردی در تحلیل آیه مبارکه وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اَتَمَمْنَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتَ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً (اعراف / ۱۴۲) چنین آمده است:

«و سبب این اربعین تعیین کردن آن بود که چون خدای تعالی فرعون را با لشکرش هلاک کرد و موسی و قوم او را برهانید، سؤال کرد از حق تعالی تا کتابی بدو دهد در بیان حلال و حرام و حدود و احکام. حق تعالی او را فرمود تا سی روز به روزه باشد. اوایل آن ذی‌القعدة بود، چون سی روز تمام شد، بوی دهن ناخوش یافت. مسواک کار فرمود، ملایکه گفتند که ما از دهن تو بوی مشک می‌یافتیم و تو به مسواک آن را تباہ کردی، حق تعالی او را گفت که تا به غرامت آن، ده روز دیگر از ذوالحجه روزه گیرد. بعد از آن موسی را گفت: ای موسی! بوی دهن روزه دار در حضرت من، خوشتر از بوی مشک نزد شما و در آن چهل روز افطار نکرد و معده از طعام نگاه داشت. دلیل آن است که خالی کردن معده از طعام در سلوک اصلی عظیم است. موسی - علمم - بدان سبب مستعد مناجات و مکالمه حضرت عزت آمد، پس هر کس که روی از خلق بگرداند، و نیت از جمله شویب صافی کند و چهل روز در خلوت بنشیند، حق تعالی

درهای علوم بر دل او گشاید و سرّ این اربعین بر انبیاء کرام و اولیای عظام مکشوف بود.» (سهروردی ۱۳۸۶: ۹۹)

در سایر مسلک‌های عرفانی در ادیان و فرهنگ‌های مناطق گوناگون طول مدت «چله‌نشینی» متفاوت در نظر گرفته شده است.

مکان در چله‌نشینی

یکی از شرایط چله‌نشینی، انتخاب مکانی است که به عنوان «چله‌خانه» مورد استفاده چله‌نشین قرار می‌گیرد که این مکان در تصوف بیشتر همان خانقاه‌ها و مراکز تجمع صوفیان بوده است که با عناوینی چون «زاویه» و «رباط» البته با کاربری‌هایی اندک متفاوت بیشتر نیز وجود داشته است. «جایی باید که از میان خلق دور بود، چنان که آواز مردم به وی نرسد و آواز وی به مردم نرسد و جایی خالی و تاریک باید که باشد و درین چهل روز هیچ کس به پیش وی نرود إلا شیخ و خادم.» (نسفی ۱۳۸۸: ۱۵۳) و نیز آمده است: «دیگر حلیت مکان و طهارت آن حتی السقف و الجدران و باید به اندازه کوچک باشد که فقط گنجایش یک نفر را بیشتر نداشته باشد و سعی شود که زخارف دنیوی در آن هیچ نباشد چون کوچکی خانه و نبود اثاث البیت در آن باعث تجمع حواس می‌گردد.» (حسینی طهرانی ۱۴۳۱: ۱۲۹) از دیرباز محل اعتکاف و گوشه‌نشینی جویندگان حقیقت در بیابان، کوه، جنگل و نیز غارها برگزار می‌شد، محیطی به دور از خلق که در آن شخص به دور از هرگونه شائبه و وسواس محیطی به دنبال یافتن حقیقت و یا غلبه بر عالم معنا بود. در عرفان اسلامی نیز گرایش به عزلت‌گزینی و ریاضت جهت پاکی، خلوص و تعالی روح و یکی شدن با حقیقت مطلق ریشه‌های تاریخی و اجتماعی مشترک در این جوامع اصیل بشری داشت و به منظور تحقق این اهداف مکانی در قالب مکان‌های مقدس و تعالی بخش شکل گرفت که حتی در میان زردشتیان، مانویان و بوداییان در شرق

آسیا و نیز جوامع یهودی، مسیحی و بسیاری از کیش‌ها و آیین‌های اعتقادی با عناوین مختلف قابل مشاهده است.

عمده آداب چله‌نشینی

برای انجام پذیرفتن مراسم «چله‌نشینی» رعایت آداب و شروط ویژه‌ای لازم است البته مؤلفه‌هایی از این آداب را می‌توان در سایر خلوت‌نشینی‌های عرفان اسلامی یافت. از مهمترین آداب مشترک مطرح در این زمینه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: اولین مرحله همان گوشه‌گیری و عزلت است که باید در حال، قلب و نفس باشد؛ دیگر «نیت» است و «طهارت»:

«مرید طالب چون خواهد که در خلوت نشیند، باید که نیت وی آن باشد که به تدارک گناه گذشته مشغول خواهد شد و هر آنچه ملکیت وی بر آن افتد از آن بیرون آید و احتیاط کند در جامه و سجاده. بعد از آن غسل کند و دو رکعت نماز کند و توبه نصوح کند و نهان و آشکارا یکسان دارد و اندرون از تفرقه‌ها و کینه و حسد پاک می‌دارد.» (سهروردی ۱۳۸۶: ۱۰۴)

نمازهایی مستحبی نیز در این زمان وارد است؛ از جمله نماز تهجد، نماز اشراق، نماز صخی و نماز زوال.

دیگر آنکه مرید باید بر «ذکر» مداومت کند که این ذکر بهتر است «لا اله الا الله» باشد که به این واسطه هر آنچه غیر خدا نفی و هستی خداوند اثبات می‌شود. «نفی خواطر» بحثی دیگر است که در این زمینه مطرح است:

«باید که درین چهل روز خاطری که درآید نفی کند و به فکر آن مشغول نشود، اگرچه خاطرشناس باشد و اگر احتمال آن می‌دارد که آن خاطر که درآمدن است رحمانی بود، نفی می‌باید کرد، از جهت آنکه او را به امر شیخ کار می‌باید کرد و امر شیخ بی‌هیچ شکّی رحمانی است، و اگر خاطری درآید یا خوابی یا واقعه‌ای دیده باشد، یا در بیداری

چیزی در خارج ظاهر شود و آن را بر شیخ عرضه کند تا شیخ شرح آن بکند، تا آن چیز مانع جمعیت وی نشود.» (نسفی ۱۳۸۸: ۱۵۳ نیز ر.ک. همدانی ۱۳۷۳: ۳۲۶)

گرفتن روزه و کم خوردن غذا یکی از آدابی است که در این مراسم مورد تأکید است و البته میزان رعایت این امر به نظر شیخ در این خصوص بستگی دارد. (نسفی ۱۳۸۸: ۱۵۳)

و «به قوت به نان و نمک قناعت کند و هر شب نیم من کوچک نان، بعد از نماز خفتن به قوت سازد و اگر به دو نوبت بخورد شاید، نیمه‌ای در اول شب و نیمه‌ای در آخر شب، تا در معده ثقل پدید نیاید و اگر در سحر افطار کند شاید و اگر ترک نان خورش تواند کرد اولی تر و اگر نه به قدر به کار می‌برد و ببايد دانست که کم خوردن در خلوت شرط است، اگر در اول به نیمه رطل قناعت تواند کرد، بعد از آن به تدریج تا کم می‌کند.» (سهروردی ۱۳۸۶: ۱۰۴)

و دیگر کم خفتن و کم گفتن است. راضی بودن به رضا و مشیت خداوند و ترک اعتراض کردن یکی دیگر از آدابی است که در این زمان رعایت می‌شود. سهروردی گوید:

«هر آنکه طالب رضای حق تعالی باشد، باید که بر یک عمل در خلوت مداومت نماید، یا قرآن خواندن، یا ذکر گفتن، یا نماز گزاردن، یا مراقب بودن، اگر یک ساعت یا دو ساعت در رکوع یا در سجود بسر برد، شاید و باید که دایم به وضو باشد و خواب نکند، الا در غلبه خواب، بعد از آنکه جهد بسیار کرده باشد در دفع آن و شب و روز هم بر این ترتیب به تزکیه نفس مشغول می‌باشد که به مدتی اندک تصفیه دل و تجلیه روح دست دهد، و در وقت ذکر گفتن، اگر نفس کاهلی کند به دل ذکر می‌گوید، و در وقت کلمه: لا اله الا الله گفتن، در طرف «لا» کاینات نفی می‌کند و هستی حق در طرف «إلا» اثبات می‌کند و ببايد دانست که کار خلوت همچون سلسله است، که حلقه حلقه در هم پیوسته باشد، اگر یک حلقه گسسته شود، آن حلقه‌های دیگر جمله بر شرف هلاک باشد.» (همان: ۱۰۴)

در مصباح‌الهدایه آمده است: «بعضی از اصول ریاضت را پنج چیز در یک بیت جمع کرده‌اند:

صمت و جوع و سهر و خلوت و ذکر بدوام ناقصان را کند این پنج بیک چله تمام

س ۱۳- ش ۴۷- تابستان ۹۶- بازکاوی «چله‌نشینی» در ساختار عرفان اسلامی- ایرانی / ۲۶۷

و بعضی مرتاضان اینطور دستور دهند: مشنو منگرمگو مندیش مباش. (کاشانی ۱۳۷۶: ۱۶۳)

چله‌نشینی با شکلی دیگر نیز در رسوم سلسله مولویه^(۱۷) دیده می‌شود:

«در طریق مولویه، رسم چنان است که طالب ورود در آن سلسله، باید هزار و یک روز (سه سال) خدمت نماید بر این طریق؛ هر سال چهل روز خدمت چهارپایان، چهل روز کناسی فقرا، چهل روز آب‌کشی، چهل روز فراشی، چهل روز هیزم‌کشی، چهل روز طباحی، چهل روز خرید حواجی، چهل روز خدمات مجلس درویشان، چهل روز نظارت و باید که این خدمات تمام شود و یک روز کسر نشود. پس از این خدمات که هر سال، نه چهل روز که سیصد و شصت روز می‌شود، و روزهای بعد، او را غسل می‌دهند توبه و تلقین اسم جلاله بر او کنند و حجره‌ای جهت آسایش و عبادت به او دهند و ریاضت و مجاهده تعلیمش نمایند و آن کس بر آن قانون و قاعده مشغول شود تا آنکه صفایی در باطن او ظاهر گردد.» (شیرازی ۱۳۳۹، ج ۲: ۳۱۹)

هر چند مولانا بر این شیوه‌ها تأکید نداشت و آنها را حجاب راه سالک می‌دانست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پیر در چله‌نشینی

یکی از ارکان اصلی در «چله‌نشینی» حضور پیر است و مراد که مرید و چله‌نشین را از اوهمات و خواطر باطل به سمت حقیقت راستین راه بنماید و شیطان را که حضوری پررنگ‌تر دارد از وی براند. «بدان که شرط اول حضور شیخ است. باید که به اجازت شیخ نشیند و شیخ حاضر باشد و هر هفته و یا هر ده روز شیخ به خلوت‌خانه وی رود تا وی را به دیدن جمال شیخ قوت زیاده شود و تحمل مجاهده تواند کرد و اگر مشکلی افتاده باشد، سوال کند.» (نسفی ۱۳۸۸: ۱۵۲؛ نیز ر.ک. سجادی

۱۳۷۰: ۳۰۵)

چلّه‌نشینی در مفهوم عامّ آن در مناسک عرفانی

مفهوم گسترده‌تر «چلّه‌نشینی» را شاید بتوان در اصطلاحاتی چون گوشه‌نشینی، خلوت‌گزینی، تنهایی، مراقبه، ریاضت، اعتکاف، تجرید، تفرید، تبّتل و رهبانیت جست‌وجو کرد. در این زمینه مکان، زمان و نوع سلوک در شکل‌گیری معانی نزدیک با این مفهوم سهم عمده‌ای را ایفا می‌کنند.^(۱۸) دوری از خلق مفهومی است مشترک که در این زمینه مطرح است: «هرکه خواهد که دین وی به سلامت بود و تن و دل وی آسوده بود گو که از مردمان جدا باش که این، زمانه وحشت است و خردمند آن است که «تنهایی» اختیار کند.» (قشیری ۱۳۶۷: ۱۵۷)^(۱۹) این تنهایی‌گزینی فرد را به سمت تعالی سوق می‌دهد و بُعد جسمانی او را در مسیر صحیح تکامل بشری و رسیدن به اتحاد با روح حقیقت یگانه آماده می‌سازد «و اصل سخن درین باب آن است که ریاضت و عزلت از خلق و منع حواس از شواغل در نفوس بنی آدم مطلقاً مؤثر است، خواهی نفوس کافره و خواهی مؤمنه. هر وجودی که با این نوع اعمال مشغول گردد در آن امری که مطلوب باشد نفس او منصرف گردد.» (باخرزی ۱۳۸۳: ۲۹۷)

«خلوت‌گزینی» در کتب عرفانی و دینی پرکاربردترین اصطلاح در این حوزه است و می‌توان آن را نزدیک‌ترین مفهوم به چلّه‌نشینی دانست. رازی گوید: «بدانکه بنای سلوک راه دین و وصول به مقامات یقین بر خلوت و عزلت است و انقطاع از خلق و جملگی انبیاء و اولیاء در بدایت حال، داد خلوت داده‌اند تا به مقصود رسیده‌اند.» (رازی ۱۳۶۸: ۲۸۱) در این شیوه عبادی فرد به دور از خلق و با حق و یا همراه خلق و با حق به مراقبه، عبادت و ریاضت می‌پردازد و با توجه به درجات عرفانی خود به خلسه، شهود و مکاشفه دست می‌یابد. خلوت

«بر دو گونه است: خلوت عامّ و خلوت خاصّ. خلوت عامّ عبارت است از کناره‌گیری و عزلت از غیر اهل الله خصوصاً از صاحبان عقول ضعیفه از عوام مردم به قدر ضرورت:

"و رها کن کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفته‌اند و زندگی دنیا فریشان داده است." (انعام/۷۰) و اما خلوت خاص عبارت است از دوری از جمیع مردم و اگر چه آن در همه عبادات و اذکار خالی از فضیلت نیست؛ ولیکن در طایفه‌ای از اذکار کلامیه، بلکه در جمیع آنها در نزد مشایخ راه شرط است. (حسینی طهرانی ۱۴۳۱: ۱۲۹)

و در این میان می‌توان به این حکایت اشاره کرد: «حکایت است که عارفی مردی را دید که اطراف مسجد می‌گردد، به او گفت ای مرد در پی چه هستی؟ گفت: جای خلوتی می‌جویم تا در آن نماز گزارم. گفت: دلت را از غیر خدا تهی کن و هر کجا خواستی نماز بگزار.» (همدانی ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۳) غزالی خلوت را وسیله‌ای برای فراغت ذکر و فکر، رهیدن از معصیت‌ها، رستن از فتنه، خلاص یافتن از شر مردمان، برجای ماندن پرده مروت و برهنه نشدن باطن‌ها، گسسته شدن طمع مردمان از وی و طمع وی از مردمان، رهیدن از دیدار گرانان و احمقان و کسانی که دیدار ایشان به طبع مکروه باشد می‌داند. (غزالی ۱۳۵۴: ۴۳۵-۴۴۵) و سهروردی نیز اذعان دارد: «مقصود این طایفه در خلوت نشستن آن است که بر موجب حسن اعتقاد، غایت جدّ و اجتهاد بذل کنند، تا به محل منیف مقامات و منصب شریف احوال برسند و مدت عمر بدان به آخر رسانند.» (سهروردی ۱۳۸۶: ۹۹)

خلوت می‌تواند در شکل چله‌نشینی و گوشه‌نشینی‌های دیگر مطرح شود که این مفاهیم معمولاً به هم آمیخته‌اند، البته تفاوت‌هایی نیز وجود دارد: «دریافت صوفیان از آیه ۱۴۲ سوره اعراف در کنار حدیث معروفی در باب چله‌نشینی تلقی می‌شود، در حالی که عملاً برای طول مدت خلوت‌نشینی زمان واحد و معینی رعایت نمی‌شد و الزامی به رعایت چهل روز نبود.»^(۲۰) (زروانی ۱۳۸۴: ۱۳۶)

«عزلت‌گزینی» همواره به عنوان مترادفی برای خلوت‌گزینی در منابع عرفانی ذکر شده است که البته اندک تفاوت‌هایی نیز به چشم می‌خورد: «در باب نسبت این دو

مفهوم به تعبیری می‌توان گفت که عزلت، عزلت از خلق و اغیار است. در حالی که خلوت، عزلت از نفس است.» (سهروردی ۱۳۸۶: ۱۶۵) و

«استاد امام گوید رحمه الله که خلوت صفت اهل صفوت [بود] و عزلت از نشان‌های وصلت بود [و مرید] و مبتدی را چاره نبود از عزلت اندر اول کار از أبناء جنس او و اندر نهایت از خلوت تا متحقق شود، وی با انس وی و حق بنده چون عزلت اختیار کند آن است کی بدین عزلت سلامت خلق می‌خواهد از شر خویش و قصد سلامت خویش نکند از شر خلق که اول قسمت نتیجه خرد داشتن نفس او بود و دوم مزیت خویش دیدن بر خلق و هر که خویشتن حقیر دارد متواضع بود و هر که فضل خویش بیند بر دیگران متکبر بود.» (قشیری ۱۳۶۷: ۱۵۴)

بنابراین «اگر عزلت را به عنوان انقطاع از غیر، صورت و ظاهر خلوت بدانیم، معنی و حقیقت خلوت آن است که سالک در وضعیتی قرار بگیرد که بین او و حق، هیچ وجود دیگری نماند و محادثه‌ای سرّی میان بنده و حق جریان یابد.»^(۲۱) (زروانی ۱۳۸۴: ۱۳۶) با این اوصاف باز هم مرزهای این دو اصطلاح به هم آمیخته است، در عزلت نیز چون خلوت به اصل حضور بالحق در میان خلق نیز اشاره شده است: «و عزلت اندر حقیقت جدا باز شدن است از خصلت‌های نکوهیده زیرا که تأثیر در بدل کردن صفات نکوهیده است به صفات پسندیده نه دور شدن از وطن و برای این گفته‌اند کی عارف کیست، گفتند کأین باین با مردم بود بظاهر و از ایشان دور بود بستر.» (قشیری ۱۳۶۷: ۱۵۴)

«ریاضت» تربیت کردن و در اختیار گرفتن نفس است و بالا بردن توان تحمل فرد در برابر انگیزش‌های نفسانی؛ در ریاضت فرد خود را از ناخالصی‌ها و پلیدی‌ها پاک می‌کند و برای رسیدن به نهایت کمال خود را آماده می‌سازد. شخص با قرار دادن خود در یک نظام سخت‌گیرانه و مبارزه و خویشتن‌داری در مقابل خواسته‌های غریزی و نفسانی و حتی گاه خواسته‌های مشروع، در پی رسیدن است. ریاضت در مسلک‌ها و طریقت‌ها و مذاهب متعدد شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد که

معمولاً با دامن فراهم چیدن از ابناء روزگار همراه است و بخش‌هایی از این شیوه در خلوت‌گزینی‌های عرفانی به کار می‌رود.

«مراقبه» نوعی ارتباط با منبع حقیقی و تعالی‌بخش خلقت است و باید ریشه آن را در آیین بودا دانست. بودا مراقبه را اصل و پایه روش عبادی خویش قرار داد که نوعی مراقبت از روح در مقابل نفوذ ناپاکی‌ها و انفاس شیطانی است و با انزوا از خلق همراه است. مراقبه معمولاً با خلوت در ارتباط بوده است؛ هرچند مرزبندی آشکاری در این بین می‌توان قائل شد.

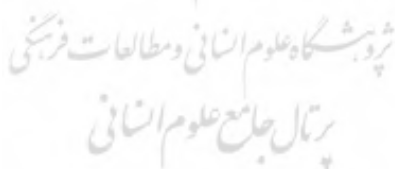
«تبتّل» بریدن از خلق است برای رسیدن به حق «قال تعالی»: «و تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا.» (مزمّل/۸) و التبتل بالكليه اليه تعالی. تبتّل (از همه بریدن و به خدا پیوستن و «کاملاً از همه ببر و به خداوند پیوند.» و تبتّل انقطاع کامل به سوی خداوندست.) «همدانی ۱۳۷۳، ج ۳: ۷۶۹» «التجرید» تنهایی‌گزیدن است. «قال تعالی»: «فاخلع نعلیک» (طه/۱۲) و النعل هو دنیا و الآخرة، و الخلع منها التجرید. تجرید (برهنه شدن از همه چیز): «پس کفش خود را درآر» مراد از کفش دنیا و آخرت است، و درآوردن آن همان تجرید است.» (همان: ۷۸۳) و «التفرید» رهایی از تعلقات دنیوی. «قال تعالی»: «ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون.» (انعام/۹۱) و هذا عین التفرید تفرید (یکتا شدن): «سپس رهانشان ساز تا در سخنان باطل خویش سرگرم باشند و تو با خدای خود تنها بمان.» و این عین تفرید است. (همان: ۷۸۳)

از دیگر مفاهیم این حوزه می‌توان به «رهبانیت» اشاره نمود؛ این شیوه در دین و عرفان مسیحی رواج داشته است و فرد با گزینش آگاهانه عزلت از میان مردمان ناآگاه و دنیای بی‌اعتبار، با اهداف متعددی به آن روی می‌آورده است. راهبان و گوشه‌گیران، رهبانیت را راه رسیدن به حقیقت و دست یافتن به تعالی و گشایش ظرفیت معنوی جهت دریافت فیض حق می‌دانسته‌اند. بر اساس نظر قرآن رهبانیت

را مسیحیان خود برگزیده‌اند و خداوند هیچ دستوری برای انتخاب این روش نداده است.

«آنگاه به دنبال آنان پیامبران خود را، پی در پی، آوردیم، و عیسی پسر مریم را در پی [آنان] آوردیم و به او انجیل عطا کردیم، و در دلهای کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت نهادیم و [اما] ترک دنیایی که از پیش خود درآوردند ما آن را بر ایشان مقرر نکردیم مگر برای آنکه کسب خشنودی خدا کنند، با این حال آن را چنانکه حق رعایت آن بود منظور نداشتند. پس پاداش کسانی از ایشان را که ایمان آورده بودند، بدانها دادیم ولی بسیاری از آنان دستخوش انحرافند.» (حدید/ ۲۷)

در این بخش اصطلاحاتی که به نوعی می‌توانند در معانی چله‌نشینی مطرح شوند، ذکر گردید. مفاهیمی چون دوری گزیدن از خلق، تمرکز اندیشه بر حقیقت مطلق، بازداشتن ذهن از اشتغالات دنیوی و انسانی، مراقبت و در کنترل گرفتن نفس و ایجاد ظرفیت درونی برای پذیرش فیض حق، که می‌توانند در اهداف چله‌نشینی نیز حضور داشته باشند.



نتیجه

چله‌نشینی، به عنوان یک شیوه سیر و سلوک در عرفان اسلامی، زمینه‌هایی مشابه با مکاتب اعتقادی، دینی و عرفانی دارد که با اصطلاحاتی چون، خلوت‌گزینی، تنهایی، عزلت‌نشینی، رهبانیت، ریاضت، ترک دنیا، مراقبه، تبتل، تفرّد و تجرّد در پیوند است و می‌توان شاخه‌های آن را در آیین‌های کهن بشری تا ادیان مطرح جهان جست‌وجو کرد. در متون عرفانی اسلامی مقوله‌های چله‌نشینی، اربعین، خلوت‌گزینی، اعتکاف و عزلت‌نشینی در هم تنیده‌اند و در این پژوهش سعی شد ضمن گزینش اصطلاحات در آمیخته با آن، با تشریح این اصطلاحات، ریشه‌های شکل‌گیری «چله‌نشینی» برجسته و مجزا گردد.

بر اساس بررسی‌های انجام شده چله‌نشینی، دارای محدوده زمانی مشخصی است که معمولاً در چهل شبانه‌روز انجام می‌گیرد و البته گاه بیشتر و یا کمتر از زمان معهود را نیز شامل می‌شود که در این صورت این عنوان بیشتر نام - اصطلاحی برای مفهوم این نوع عبادت در نظر گرفته شده است. «چله‌نشینی» یکی از شیوه‌های عبادی رهروان طریقت است که معمولاً در خانقاه و تحت نظارت پیر انجام می‌پذیرد و منظور از آن، مراقبت چهل روزه از روح و جسم است تا از این طریق باطن فرد به آمادگی لازم جهت دریافت حکمت الهی برسد و نیز انگیزش‌های نفسانی و آمال‌های جسمانی تحت نفوذ و کنترل بُعد روحانی قرار گیرد. صوفیان از این طریق چهل حجابی را که میان فرد و خداوند وجود داشت، برطرف می‌کردند و در حریم هستی خداوند جای می‌گرفتند. رعایت آداب چله‌نشینی بستگی کامل به ظرفیت‌های فردی و اراده، توجه، همت و اخلاص او دارد که به حسب افراد از شدت و ضعف برخوردار است؛ همچنین در «چله‌نشینی» باید تعادل را رعایت کرد و با دستور پیر و به دور از افراط و تفریط به این امر پرداخت.

آنچه در این بین خود عرفا نیز بر آن تأکید داشتند این است که «چله‌نشینی» نباید تبدیل به وسیله‌ای برای گریختن از جامعه و انزواگرایی شود و رسالت‌های اجتماعی به فراموشی سپرده شود و به این منظور زمان مشخص چهل روزه و توسعاً زمانی محدود را برای این عمل برگزیدند و همچنین اهمیت اصلی را به مراقبات باطنی و عزلت قلبی در این مدت داده‌اند و جز در مواردی به چله‌نشینی با شرط عزلت ظاهری و انقطاع کامل از رابطه با مردم، توصیه نکرده‌اند.

پی‌نوشت

(۱) چله بزرگ: ۱. چهل روز از زمستان که آغاز آن مطابق اول جدی و هفتم دی ماه فرنگی است و پایانش شانزدهم بهمن ماه جلالی و سی‌ام ژانویه فرنگی است. ۲. چهل روز از تابستان که اول آن مطابق است با پنجم تیرماه جلالی و آخر آن یازدهم مرداد ماه جلالی چله کوچک: ۱. بیست روز از فصل زمستان، که آغاز آن از هفدهم بهمن ماه جلالی شروع می‌شود و در پنجم اسفند

ماه پایان می‌یابد ۲. بیست روز تابستان که آغاز آن دوازدهم مرداد ماه و آخر آن روز اول شهریور ماه می‌باشد. (معین ۱۳۸۰: ذیل چله)

(۲) ر.ک. عوارف المعارف، حاشیه احياء العلوم؛ ج ۲، ص ۱۶۸، مرصادالعباد، طبع طهران، ص ۳۸.

(۳) این حدیث شریف به طرق عدیده از رسول خدا روایت شده، با عبارات مختلف و مضمون واحد، و در «احیاء العلوم» ج ۴ ص ۲۲۳ و تعلیقه آن در ص ۱۹۱ و در «عوارف المعارف» مطبوع در حاشیه «احیاء العلوم» ج ۲ ص ۲۵۶ بیان شده است. و در کتب شیعه در «عیون اخبار الرضا» ص ۲۵۸ و «عده الداعی» ص ۱۷۰ و «اصول کافی» ج ۲ ص ۱۶ وارد شده است. و روایت وارده در «عیون» با اسناد خود از حضرت امام رضا(ع) از پدرشان از جدشان از حضرت محمد بن الباقر از پدرشان حضرت سجاد از جابر بن عبدالله انصاری از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین است که قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما أخلص عبد لله أربعين صباحاً إلا جرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه. (به نقل از رساله لب اللباب: ۱۴)

(۴) در کتاب مزامیر العاشقین از معصومین(ع) نقل شده است، (همدانی ۱۳۷۳، جلد یک ص ۳۰۱) و همچنین (کلینی ۱۳۷۵: ج ۴: ۵۷)

(۵) برای اطلاع بیشتر در این خصوص ر.ک. «اسرار عدد چهل در قرآن و روایات» اثر محسن آشتیانی ۱۳۷۹.

(۶) حلیه الاولیاء، ج ۵، ص ۱۸۹، جامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۶۰، احادیث مثنوی، ص ۱۹۵

(۷) «افراطی‌ترین فرقه یهود اِسینیان بودند. اینان زهد خود را به زهد حسیدیم مربوط می‌ساختند. نام آنها شاید مشتق از لغت کلدانی آشایی (استحمام کننده) و آیین و اعمال آنها مشتق از نظریه‌های پرهیزگاری باشد که در قرن اول ق.م در سراسر جهان جریان داشت. ممکن است که بعضی از افکار برهمنی، بودایی، فیثاغورثی و کلبی که به چهار راه اورشلیم می‌رسید، در آنها نفوذ کرده باشد. این فرقه که عده آنان در فلسطین در حدود چهار هزار نفر بود با نظم خاصی متشکل شده بودند، شریعت مکتوب و شفاهی را با دقت پرشوری رعایت می‌کردند و با هم به صورت اشخاص مجرد و تقریباً راهب گونه زندگی می‌کردند، در واحه انگادی در میان بیابان در غرب بحر المیت، به کشت زمین می‌پرداختند در خانه‌های متعلق به جماعتشان سکونت داشتند، غذاهایشان را دور هم و به طور اشتراکی و در حال سکوت می‌خوردند ...اعضای این فرقه از

هرگونه لذت نفسانی اجتناب می‌ورزیدند. امیدوار بودند که با زهد و خویشتنداری و مشاهده بتوانند به قدرت‌های سحرآمیز دست یابند و آینده را پیش‌بینی کنند.» (دورانت ۱۳۶۷، ج ۳: ۶۳۲) (۸) پدران کلیسایی اهل کپادوکیه یعنی باسی، گریگوری نازیاندی و گریگوری نیسی، که به فساد جامعه بشری معتقد نبودند و ترک آن را لازم نمی‌دیدند. (میشل ۱۳۷۷: ۱۴۳)

(۹) بسیاری از عرفای مسیحی، بانیان فرقه‌های فقر و رهبانیت را، آنتونی، کاسیانوس، فرانسیس آیزی، دومینیک، بریجیتای، لوندی، ایگناتیوس لویولایی، ترسا آویلایی، خوان دلا کروت، فرانسیس دی سالز، ژان دی شانتال، فوستینا کوالسکا گفته‌اند.

پدر حقیقی رهبانیت در غرب را بندیکت (مبارک) (م. ۵۴۷) می‌شناسند. وی هنوز در سال‌های جوانی بود که برای اشتغال به دعا و عبادت، در یک منطقه کوهستانی متروک نزدیک شهر رُم منزوی شد. ظرف چند سال، افراد دیگری نخست برای دعا و سپس برای همزیستی با وی، به آنجا رفتند. بندیکت قانونی برای زندگی گروهی تنظیم کرد که بعداً به عنوان مهمترین سند در تاریخ رهبانیت غرب تلقی گردید.

«قدیس سرافیم از ساروف (۱۸۳۳-۱۷۵۹) تصمیم داشت تا حیاتی محدود در اعتزال داشته باشد. پس در خارج صومعه در میان جنگل کلبه کوچکی برای حالت انزوا برگزید، راهبان دیگر نزد او آمدند؛ ولی نتوانستند مانند او مشقات را تحمل کنند، حیات او شامل گذراندن صدها شبانه‌روز به شکل زانو زدن بر سطح یک صخره بزرگ و اقامه مناجات بود. در مجاورت حیوانات وحشی زندگی می‌کرد و در حمله راهزنان از خود دفاع نمی‌کرد» «یوانس کاسیانوس یا ژان کاسین (حوالی ۴۳۵-۳۶۵) یکی از بزرگ‌ترین بانیان عرفان غربی است که راهب بود. در دو اثر بزرگ خود به نام مؤسسات و اجتماعات، مقاصد و اهداف زهدگرایی را چنین مطرح می‌کند «هدف و مقصد زاهد، وحدت با خدا بود» بلکه نفس از همه لابلایی‌گری‌های جسم خود چنان دست شوید که هر روزه به امور روحانی قیام کند و در نهایت، همه زندگی خود و همه امیال خود را به یک دعا و مناجات حقیقی بی‌پایان مبدل سازد. حسنه اول برای یک فرد مسیحی، در امری بود که هر کسی حتی در اعلی مراتب طریقت، لاقبل باید به آن دست یابد و آن وحدت است، به عبارت دیگر دیدن نفس خداوند است که به مدد خداوند مقدور می‌شود.»

(۱۰) «این شیوه رهبانیت از بیابان‌های مصر به سوریه و جزیره العرب نیز وارد شد و به نوعی تاکنون در اشکال مختلف وجود دارد» در قرن چهارم میلادی دهها صومعه با صدها زن و مرد راهب در هر منطقه از سرزمین‌های مسیحی نشین گزارش شده است. در یکی از گزارش‌ها

می‌خوانیم: «در مصر تعداد راهبان منزوی در بیابان بیش از نفوس عادی در دنیاست.» آنها اوقات خود را در نماز و دعا سپری می‌کردند و از این راهبان بیابانگرد داستان‌های فراوانی نقل شده است.» ادریسی، فرهاد(۱۳۸۶): «عرفان و رهبانیت در مسیحیت»، مجله ادیان و عرفان، شماره ۱۳ (۱۱) «خاور نزدیک از حیث تعداد راهبان و راهبه‌ها و کراماتشان با مصر رقابت می‌کرد. در اورشلیم و انطاکیه شبکه‌هایی از جوامع صومعه‌ای یا حجره‌هایی راهبان منفرد وجود داشت. بیابان سوریه مسکن زاهدان خلوت نشین بود که گروهی از آنان مانند فقیران هندو خود را با زنجیر به ضخره‌ها می‌بستند و بعضی که به این سکوت ثابت را تحقیر می‌شمردند، در کوه‌ها پرسه می‌زدند و گیاه می‌خوردند.» (دورانت ۱۳۶۸، ج ۴: ۷۶)

(۱۲) «و کان النبی (ص) یعبد الله تعالی فی غار حراء انتظاراً لزول القرآن الکریم، من المضحک ادعاء معرفة الکهان و اربهان و الملوک نبوه محمد (ص) و لا یعرف هو بذالک» (السیره النبویه، نجاح عطا عبد محمد الطایی، چاپ چهارم، ۱۳۳۲، ۱۳۸۹، دارالهوی لإحیاء التراث، قم)

(۱۳) در مرصاد العباد گفته است. «که این صفت خلوت خانه خواجه را بر کوه به مکه زیارت نمودم. غاری است بر آن کوه سخت با روح» (همدانی ۱۳۸۱: ج ۱: ۲۹۹)

(۱۴) فقالوا: إن ظهر لهؤلاء أفنونا و لم یبق للذین أحد یدعو إلیه فتعالوا فتفرق فی الارض إلی أن یبعث الله النبی الذی وعدنا به عیسی یعنون محمد(ص) فتقر قوافی فی غیر ان الجبال و أحدثوا رهبانیه فمنهم من تمسک بدینته، و منهم من کفر، ثم تلا هذه الآیه «رهبانیه ابندعوها ما کتبناها علیهم» إلی آخرها. ثم قال: یابن امّ عبداً تدری ها رهبانیه أمتی؟ قلت: الله و رسوله أعلم: قال الهجره و الجهاد و الصلاه و الصوم و الحج و العمره (طباطبایی ۱۳۶۲: ۲۰۱-۲۰۲)

(۱۵) در کتاب سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم چنین آمده است: «خاصیت اربعین در ظهور فعلیت و بروز استعداد و قوه و حصول ملکه امری است مصرح به در آیات و اخبار و مجرب اهل باطن و اسرار» (بحرالعلوم ۱۴۱۷: ۳۹)

(۱۶) چله در لغت، چهل روزی است که درویشان و مرتاضان، برای ذکر و فکر و طاعت و عبادت و خلوت بر می‌گزینند؛ «یکی از رسوم اهل سیر و سلوک است که با رعایت آداب خاصی چهل روز به ریاضت می‌پردازد.» (سجادی ۱۳۷۰: ۳۰۵) چله، چله، چهل روزی که درویشان در گوشه‌ای نشینند و عبادت کنند و ریاضت کشند. (معین ۱۳۸۰: ذیل چله)؛ چله‌نشینی، معتکف شدن، برای انجام ریاضات و عبادات چهل روزه، گوشه انزوا گرفتن، ترک لذایذ دنیوی گفتن و در گوشه خلوتی، به عبادت مشغول بودن است. (دهخدا ۱۳۶۵: ذیل چله)

س ۱۳- ش ۴۷ - تابستان ۹۶ - بازکاوی «چله‌نشینی» در ساختار عرفان اسلامی - ایرانی / ۲۷۷

(۱۷) «سلسله مولویه تاکنون در روم و شام و مصر و عرب و جزایر بحرالروم و دیار ایلی و قرم و عراق عرب جاری و معمول است و در نزد خرد و کلان و اعیان و دانا و نادان و صاحب و سلطان مقبول است.» (شیرازی ۱۳۳۹: ۳۱۹)

(۱۸) مقاله‌ای ارشمند نیز در این خصوص با عنوان «خلوت در عرفان اسلامی» توسط دکتر خسرو ظفرنویبی در فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه آزاد، سال هفتم، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۸۹ منتشر شده است.

(۱۹) و در قرآن آمده است: «ای جامه به خویشتن فروپیچیده، به پا خیز شب را مگر اندکی، نیمی از شب با اندکی از آن را بگاه، یا بر آن (نصف) بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان، در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القامی کنیم، قطعاً برخاستن شب، رنجش بیشتر و گفتار [در آن هنگام] راستین‌تر است و تو را در روز آمد و شدی دراز است و نام پروردگار خود را یادکن تنها به او پرداز. اوست پروردگار خاور و باختر خدایی جز او نیست، پس او را کارساز خویش اختیار کن» (مزمّل ۱/ ۸)

(۲۰) به نقل از مصباح الهدایه، عزالدین محمود کاشانی، تصحیح جلال ادین همایی، تهران، ۱۳۶۷: ۱.

(۲۱) به نقل از التصفیه فی احوال المتصوفه، اردشیر عبادی، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران

کتابنامه

قرآن کریم.

آشتیانی، جلال الدین. ۱۳۷۷. تجزیه و تحلیل افکار «عرفان بودیسم و جنیسم»، ویراستار حسین ناظم‌زاده، تهران: شرکت سهامی انتشار.

ادریسی، فرهاد. ۱۳۸۶. «عرفان و رهبانیت در مسیحیت»، مجله ادیان و عرفان، س ۴، ش ۱۳.

انصاریان، حسین. ۱۳۷۱. عرفان اسلامی. مصحح حسین استادولی. اصفهان: حجت.

باخرزی، یحیی بن احمد. ۱۳۸۳. اوراد الاحباب و فصوص الآداب. به کوشش ایرج افشار. تهران: دانشگاه تهران.

حسینی طهرانی، سید محمد حسین. ۱۴۳۱. رساله لبّ اللباب. در سیر و سلوک اولی الالباب. تهران: علامه طباطبایی.

دامادی، سید محمد. ۱۳۷۵. شرح بر مقامات اربعین یا مبانی سیر و سلوک. تهران: خبر دانشگاه تهران.

دورانت، ویل. ۱۳۶۸. تاریخ تمدن (عصر ایمان). مترجمان: ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری. جلد چهارم بخش اول. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. —————. ۱۳۶۷. تاریخ تمدن. گروه مترجمان. جلد سوم. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

دهخدا، علی اکبر. ۱۳۶۵. لغت‌نامه دهخدا. جلد ۱۷. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

رازی، نجم الدین. ۱۳۶۸. مرصاد العباد. به اهتمام محمد امین ریاحی. تهران: علمی و فرهنگی. رسول زاده، عباس. ۱۳۹۰. «عرفان و رهبانیت در مسیحیت»، معرفت/ادیان، سال دوم، ش ۳. صص ۷۹-۱۰۹.

زمانی، کریم. ۱۳۹۰. شرح جامع مثنوی معنوی. تهران: اطلاعات.

زروانی، مجتبی. ۱۳۸۴. «خلوت در تصوف»، مطالعات عرفانی، ش ۱.

سجادی، سید جعفر. ۱۳۷۰. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری.

سهروردی، شهاب‌الدین. ۱۳۸۶. عوارف المعارف. مترجم ابومنصور عبدالرحمن اصفهانی. به اهتمام قاسم انصاری. تهران: علمی و فرهنگی. شیرازی، محمد معصوم «معصوم علیشاه» «نائب الصدر». ۱۳۳۹. طرائق الحقائق. با تصحیح محمد جعفر محبوب. تهران: سنایی.

صدوق (ابی جعفر محمد بن علی بن موسی ابن بابویه قمی). ۱۳۷۷. خصال شیخ صدوق، ترجمه آیت الله کمراهی. تهران: کتابچی.

صدوق. ۱۳۹۱. عیون أخبار الرضا. ترجمه و تحقیق محمد رحمتی شهرضا. تهران: پیامبر علمدار. طباطبایی، علامه محمد حسین. ۱۳۶۲. المیزان فی التفسیر القرآن. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

الطریحی، فخرالدین. ۱۴۰۸. مجمع البحرین. تحقیق سید احمد حسینی. بیروت: المکتبه المرتضویه.

ظفر نوایی، خسرو. ۱۳۸۹. «خلوت در عرفان اسلامی»، فصلنامه تخصصی ادیان و عرفان، س ۷. ش ۲۵.

- س ۱۳- ش ۴۷ - تابستان ۹۶ - بازکاوی «چله‌نشینی» در ساختار عرفان اسلامی - ایرانی / ۲۷۹
- فاریاب، محمد حسین. ۱۳۸۷. «رهبانیت در آیین مسیحیت»، معرفت، س ۱۷. ش ۱۳۳ دی.
- فاریاب، محمد حسین. ۱۳۸۷. «رهبانیت در آیین مسیحیت»، مجله معرفت، س ۱۷، ش ۱۳۳.
- فاضلی، قادر. ۱۳۷۴. فرهنگ موضوعی ادب پارسی، موضوع بندی و نقد و بررسی مصیبت نامه و مظهر العجائب عطار نیشابوری. تهران: طلایه.
- فتاحی، مژگان و شهرام پازوکی. ۱۳۹۳. «بررسی خلوت و تحول آن در تصوف»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۱۰. ش ۳۴. صص ۲۴۱-۲۸۰.
- فاینینگ، استیون. ۱۳۸۴. عارفان مسیحی. ترجمه فریدالدین رادمهر. تهران: نیلوفر.
- فروزانفر، بدیع الزمان. ۱۳۷۶. احادیث قصص مثنوی. ترجمه و تنظیم مجدد: حسین داوودی. تهران: امیرکبیر.
- فیض کاشانی، محسن. ۱۴۱۷. محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء. تصحیح: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۳۶۱.
- قشیری، ابوالقاسم. ۱۳۶۷. ترجمه رساله قشیریه. با تصحیحات و استدراقات بدیع الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.
- عبادی، قطب الدین اردشیر. ۱۳۶۸. التصفیه فی احوال المتصوفه. مصحح غلامحسین یوسفی. تهران: سخن.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۵۶. مصیبت نامه. تصحیح عبدالوهاب نورانی وصال. چاپ دوم. تهران: زوار.
- غزالی، امام محمد. ۱۳۵۴. کیمیای سعادت. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: فرانکلین.
- کاشانی، عزالدین محمود. ۱۳۷۶. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. با مقدمه و تصحیح جلال الدین همایی. تهران: مؤسسه نشر هما.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۷۵. اصول کافی (کتاب ایمان و کفر). ترجمه و شرح فارسی شیخ محمد باقر کمره‌ای. تهران: اسوه.
- مجلسی، محمد تقی. ۱۳۷۵. رساله تشویق السالکین. قم: انتشارات نور فاطمه
- مصفی، ابوالفضل. ۱۳۸۱. فرهنگ اصطلاحات نجومی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- معین، محمد. ۱۳۸۰. فرهنگ فارسی. ج ۱. چاپ هجدهم. تهران: امیرکبیر.
- میشل، توماس. ۱۳۷۷. کلام مسیحی. ترجمه حسین توفیقی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

۲۸۰ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی ————— طاهره کوچکیان - بهناز پیامنی

نجاح عطا عبد محمد الطایی. ۱۳۳۲. السیره النبویه. جلد چهارم. قم: دارالهوی لإحیاء التراث الاسلامی.

نسفی، عزیزالدین. ۱۳۸۸. انسان کامل. با پیشگفتار هانری کربن. با تصحیح و مقدمه ماریژان موله ترجمه مقدمه از سید ضیاء الدین دهشیری. تهران: طهوری.

نوربخش، جواد. ۱۳۷۹. فرهنگ نوربخش (جواد نوربخش). ج چهارم. تهران: یلدا قلم.

همدانی، مولی عبدالصمد. ۱۳۷۳. بحر المعارف. تحقیق و ترجمه حسین استاد ولی. تهران: حکمت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

Holy Quran

- Ansāriyān, Hosein. (1992/1371SH). *Erfān-e eslāmī*. Ed by Hosein Ostādvali. Esfahān: Hojat.
- Al-tarīhī, Faxr al-dīn. (1408AH). *Majma' al-Bahreyn*. Research by Ahmad Hoseinī. Beirut: Al-maktabat al-mortazaviyat.
- Āštiyānī, Jalāl al-dīn. (1998/1377SH). *Tajzī-ye va tahlīl-e afkār-e "erfān-e būdīsm va jīnīsm"*. Ed by Hosein Nāzemzāde. Tehran: Šerkat-e Sahāmī-ye Enteshār.
- Attār Neyšābūrī, Farīd al-dīn. (1977/1356SH). *Mosībat-nāme*, Ed. by Abd ol-vahāb Nūrānī vesāl. 2nd ed. Tehrān: Zavvār.
- Bāxarzī, Yahyā ebn-e Ahmad. (2004/1383SH). *Orād al-ahbāb va Fosūs al-ādāb*. Ed. by Iraj Afšār, Tehrān: Tehran University Press.
- Coleinī, Mohammad ebn-e Ya'qūb. (1996/1375SH). *Osūl al-Kāfī*. Persian translation and commentary of Šeyx Mohammad Bāqer Camereī. 3rded. Tehrān: Osve.
- Dāmādī, Seyyed Mohammad. (1996/1375SH). *Šarh bar Maqāmāt-e Arba'in yā mabānī-ye seyr va solūk*. 2nd ed. Tehrān: Tehran University Press.
- Dehkodā, Alī Akbar. (1998/1377SH). *Loqat-nāme*. Tehrān: Tehran University.
- Durant, Will. (1989/1368SH). *Tārīx-e tamaddon (History of Civilization)*. Tr. by Abū Tāleb sāremī et al. Vol 4. Part 1. 2nd ed. Tehrān: Sāzmān-e Enteshārāt va Āmūzeš-e Enqelāb-e Eslāmī.
- Durant, Will. (1988/1367SH). *Tārīx-e tamaddon (History of Civilization)*. Tr. by Abū Tāleb sāremī et al. Vol 3. 2nd ed. Tehrān: Sāzmān-e Enteshārāt va Āmūzeš-e Enqelāb-e Eslāmī.
- Ebādī, Qutb al-Dīn Ardešīr. (1989/1368SH). *Al-tasfiye fī ahvāl al-mottasavafa*. ed. by Qolām Hossein Yūsefī. Tehrān: Soxan.
- Edrīsī, Farhād. (2007/1386SH). "Erfān va rahbāniyat dar masīhīyat". *Majale-ye Adiyān va Erfān*. Year 4. No. 13.
- Fanning, Steven. (2005/1384SH). *Arefān-e masīhī (Mystics of the christian tradition)*. Tr. by Farīd al-dīn Rādmehr. Tehrān: Nīlūfar.
- Fāryāb, Mohammad Hossein. (2008/1387SH). "Rahbāniyat dar ā'in-e masīhīyat". *Majale-ye Ma'refat*, Year 17. No. 133.
- Fāzeli, Qāder. (1995/1374SH). *Farhang-e mozū'i-ye adab-e pārsī*. First ed. Tehrān: Talāyeh.

- Fattāhī, Moḡgān & Šahrām-e Pāzokī. (2014/1393SH). “Barrasī-ye xalvat va tahavvol-e ān dar tasavof”. *Fasl-nāme-ye Adabiyāt-e Erfānī va Ostūre-šenāxtī*. Year 10. No. 34.
- Feyz-e Kāšānī, Mohsen. (1417AH). *Mahajat al-beyzā fi tahzīb al-ahyā*. 2nded. Ed. by Alī Akbar Qaffārī. Qom: Jāme’e-ye Modarresīn-e Howze-ye Elmīye-ye Qom.
- Forūzānfar, Badī’ol-zamān. (1997/1376SH). *Ahādīs-e qesas-e masnavī*, Tr. by Hossein Dāvūdī. First ed. Tehrān: Amīrkabīr.
- Hamedānī, Molā Abdul Samad. (1994/1373SH). *Bahr al-ma’āref*. Research and Translation by Hossein Ostād Valī. Tehrān: Hekmat.
- Hosseinī Tehrānī, Mohammad Hossein. (1431AH). *Resāle-ye lob al-lobāb*. Tehrān: Allame Tabātabāī.
- Kashani, Ez al-dīn Mahmūd. (1997/1376SH). *Mesbāh al-hedāyah and meftāh al-kefāyah*. with the introduction and edition of Jalāl al-dīn Homāii. 5thed. Tehrān: Homā.
- Majlesī Mohammad Taqī. (1996/1375SH). *Resāle-ye tašvīq al-sālekīn*. Qom: Enteshārāt-e nūr-e fāteme.
- Michel, Thomas. (1998/1377SH). *Kalām-e masīhī (Christian Theology)*. Tr. by Hossein Tofiqī. First ed. Qom: Markaz-e motāle’āt va tahqīqāt-e adiyān va mazāheb.
- Mo’īn, Mohammad. (2001 / 1380SH). *Farhang-e mo’īn*. Tehran: Amīr Kabīr.
- Mosafā, Abolfazl. (2002/1381SH). *Farhang-e estelāhāt-e nojūmī*. 3thed. Tehrān: Pažūhešgāh-e Olūm-e Ensānī.
- Najāh Atta'Abd Mohammad al-Ta’ī.(1953/1332SH). *Al-sīrat al-nabavīyah*. Vol.4. Qom: Dār al-havai, L’ehyā-ye al-torās al-eslāmī.
- Nasafī, Azīz al-dīn. (2009/1388SH). *Ensān-e kāmél*. with a fore word by Henry Corbin. edition and introduction by Maryzhan Mole. Introduction by Seyyed Ziyāuddīn Dehšīrī. 9thed. Tehrān: Tahūrī.
- Nūrbaxš, J. (2000/1379SH). *Farhang-e Nūrbaxš*. Vol. IV. First ed. Tehrān: yaldā Qalam.
- Qušeyrī, Abolqāsem. (1988/1367SH). *Tarjome-y resāle-ye qošeyrī-ye*. With the Effort. Edition and Explanation by Badī’ol-zamān Forūzānfar. 3rd ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Qazālī, Mohammad. (1975/1354SH). *kīmiyā-ye sa’ādat*. With the effort of Hossein Xadīve Jam. First ed. Tehrān: Frānklin.
- Rāzī, Najm al-dīn. (1989/1368SH). *Mersād al-ebād* .With the Effort of Mohammad Amīn Riyāhī. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Rasūlzādeh, Abbās. (2011/1390SH). “ Erfān va rahbānīyat dar masīhīyat”. *Ma’refat-e Adiyān*. Year 3. No 3.

- Sajādī, Seyyed Ja'far. (1991/1370SH). *Farhang-e estelāhāt va ta'bīrāt-e erfānī*. First ed. Tehrān: Tahūrī.
- Sohrāvardī, šahāb al-dīn. (2007/1386SH). *AvārEf al-ma'āref*. Tr. by Abū Mansūr Abd al-Rahmān Esfahānī. With the effort of Qāsem Ansārī. 4th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Šīrāzī, Mohammad Ma'sūm "Ma'sūm Alī šāh". (1960/1339SH). *Tarā'eq al-haqāyeq*. Ed. by Mohammad Ja'far Mahjūb. Tehrān: Sanā'ī.
- Sodūq, Mohamad ebn-e Alī ebn-e Bābvīye Qomī. (1998/1377SH) *Xesāl-e šeyx sadūq*. Tr. by Kamareī. Tehrān: Ketābčī.
- Sodūq, Mohamad ebn-e Alī ebn-e Bābvīye Qomī. (2012/1391SH). *Oyūn axbār-e al-rezā*. Translation and Research by Mohammad Rahmatī šahrezā. 5th ed. Tehrān: Payāambar Alamdār.
- Tabātabā'ī, Allāme Mohammad Hosein. (1983/1362SH). *Al-Mīzān fī al-tafsīr-e al-qor'ān*. 4th ed. Tehrān: Dār al-ketāb al-eslāmīyeh.
- Zafarnavāī, Xosrow. (2010/1389SH). "Xalvat dar erfān-e eslāmī". *Fasl-nāme-ye Taxasosī-ye Adiyān va Erfān*. Year 7. No. 25.
- Zamānī, Karīm. (2011/1390SH). *Šarh-e jāme'-e Masnavī-ye ma'navī*. 7th ed. Tehrān: Etela'āt.
- Zarvānī, Mojtabā. (2005/1384SH). "Xalvat dar tasavof". *Motāle'āt-e Erfānī*. No. 1.